

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در بحث پیشین، برای اثبات عدم فوریت نماز های فائته، به مجموعه ای از اخبار خاصه که دلالت بر مکروهیت نماز در هنگام طلوع خورشید دارند، استدلال شد. مرحوم شیخ، پس از استدلال به آنها، اشکالاتی مطرح و این روایات را حمل بر تقیه کرد. همچنین، احتمالات مختلفی در جمع میان این اخبار و اخبار دال بر جواز نماز در تمامی زمان ها ارائه شد، که به صورت کلی به دو صورت قابل جمع است.

1. حمل بر تقیه

این اخبار، همان گونه که مرحوم شیخ، صاحب جواهر و دیگر فقها تصریح کرده اند، قابل حمل بر تقیه هستند. به ویژه اگر هماهنگی این روایات با آرای عامه مشخص شود، می توان نتیجه گرفت که صدور این روایات به دلیل شرایط تقیه بوده است.

2. حمل بر تفاوت در مراتب رجحان

در صورتی که کسی ادعا کند برخی از این روایات مخالف با نظرات عامه هستند و نمی توان آنها را حمل بر تقیه کرد، باید این اخبار را بر تفاوت در مراتب رجحان حمل کرد. بر اساس این رویکرد، نماز قضای فریضه در هنگام طلوع خورشید، گرچه جایز است، اما از لحاظ فضیلت و رجحان، در مرتبه کمتری نسبت به سایر اوقات قرار دارد. به عبارت دیگر، نماز قضای فریضه هنگام طلوع خورشید رجحان کمتری دارد، اما در سایر اوقات رجحان بیشتری دارد.

احتمال دوم در کلام مرحوم شیخ

در جلسه گذشته عبارتی از مرحوم شیخ و احتمالاتی در مورد کلام ایشان بیان شد، وی در خصوص حمل اخبار بر تقیه می فرماید:

فالأولى حملها على التقيّة - وإن اشتمل بعضها على ما يخالف العامة [1]، فإنّه غير مناف للحمل عليها، خصوصا إذا لم يكن محمل غيرها - من جهة ورود الأخبار المعتبرة على خلافها. [2]

این عبارت وی را می توان به دو صورت تفسیر کرد. به نظر می رسد ایشان می خواهند بفرمایند که حتی اگر برخی از این روایات تقیه ای نباشند، می توانیم تمام این روایات را حمل بر تقیه کنیم. اما احتمالی دیگری وجود دارد و آن این است که بگوییم این روایات شامل فقراتی است که برخی موافق با عامه و برخی مخالف با عامه هستند.

اگر بخشی از یک روایت موافق عامه باشد و بخشی مخالف، می توان همان قسمتی را که موافق عامه است حمل بر تقیه کرد،

بدون آنکه کل روایت کنار گذاشته شود. فقها معمولاً چنین رویه‌ای دارند. آنها بخشی از روایت که موافق عامه است را حمل بر تقیه کرده و بخشی را که مخالف عامه است، معتبر می‌دانند.

اشکال استاد به مرحوم شیخ مطابق این احتمال

مطابق این احتمال، مرحوم شیخ در اینجا نکته‌ای مطرح می‌کنند که باید به آن توجه کرد. ایشان می‌فرمایند: اگر صدر یک روایت تقیه‌ای باشد و ذیل آن تقیه‌ای نباشد، این امر مانعی برای حمل کل روایت بر تقیه نیست. اما در اینجا اشکالی مطرح است: حمل بر تقیه نیازمند علت است. اگر صدر روایت تقیه‌ای باشد و ذیل آن تقیه‌ای نباشد، به چه دلیل باید کل روایت را حمل بر تقیه کنیم؟

روش فقها مبتنی بر تبعیض در حجیت است. آنها می‌گویند بخشی از روایت که موافق عامه است اعتبار ندارد، اما بخشی که مخالف عامه است معتبر است و باید به آن اخذ شود. این روش با ارتکاز متشرعه نیز سازگار است. بنابراین، اشکالی که مطرح می‌شود این است که حمل بر تقیه نیازمند دلیل و علت است. اگر ذیل روایت مخالف عامه است، چگونه می‌توان آن را نیز بدون دلیل حمل بر تقیه کرد؟

بیان احتمال سوم در جمع بین روایات توسط استاد

در جلسه گذشته در جمع تعارض بین روایات دال بر جواز انجام صلاه در تمامی اوقات و روایات دال بر عدم جواز انجام صلاه در هنگام طلوع خورشید، دو احتمال حل تعارض مذکور بیان شد؛ احتمال اول حمل اخبار دسته دوم بر تقیه بود همانطور که مرحوم شیخ و مرحوم صاحب جواهر در قسمت اول از کلامش، این احتمال را ترجیح دادند، احتمال دیگری که در حل تعارض مذکور بیان شد این بود که به رابطه اطلاق و تقیید بین این دو دسته از روایات توجه شود به نحوی که دسته اول اخبار مطلق بوده و بر جواز انجام صلاه در تمامی اوقات دلالت می‌کند و دسته دوم از اخبار مقید بوده و به عدم جواز انجام نماز در هنگام طلوع خورشید دلالت دارد، در این صورت با توجه به فتوای مشهور فقهای امامیه مبنی بر جواز انجام نماز در هنگام طلوع خورشید، دسته دوم حمل بر مراتب رجحان می‌شود، مرحوم صاحب جواهر این احتمال را در پایان کلام خود تقویت کرد.

اما می‌توان از زاویه‌ای دیگر به این مسئله نگاه کرد. دیروز گفتیم که نسبت میان این دو دسته روایات عام و خاص مطلق است، اما اکنون می‌خواهیم یک رویکرد متفاوت را بررسی کنیم.

روایاتی که دلالت بر کراهت نماز هنگام طلوع شمس دارند، به قضای نافله اختصاص ندارند. این روایات به صورت کلی بیان می‌کنند: «عند طلوع الشمس لا تصلّ» به عنوان مثال، در یکی از این روایات آمده است: «لا ینبغی لأحد أن یصلی إذا طلعت الشمس» [3] این عبارت شامل همه نمازها می‌شود؛ چه نافله، چه فریضه، چه قضای نافله و چه قضای فریضه. بنابراین، اگر این روایات را حمل بر تقیه نکنیم، نتیجه آن کراهت مطلق نماز هنگام طلوع شمس است.

اما از سوی دیگر، روایات «قضای نافله متی ما ذکر» [4] صراحت دارند که قضای نافله را می‌توان در هر زمانی به جا آورد، حتی در هنگام طلوع شمس. این روایات از لحاظ موضوع به قضای نافله اختصاص دارند و از نظر زمان، بین طلوع شمس و غیر طلوع شمس تفاوتی قائل نیستند.

حال اگر بخواهیم این دو دسته روایات را جمع کنیم، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که روایات دسته دوم اخص از روایات کراهت نماز در هنگام طلوع شمس هستند. بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که این روایات به عنوان مقید عمل می‌کنند و استثنایی برای روایات کراهت نماز هنگام طلوع شمس خواهند بود. بنابراین، می‌توان گفت: نماز هنگام طلوع شمس مکروه است، مگر در مورد قضای نافله.

این جمع‌بندی، یک استدلال صناعی است که فقها، از جمله صاحب جواهر، بر آن تأکید دارند. ایشان نیز می‌فرمایند که مشهور فقها دقیقاً این‌گونه استدلال کرده و قضای نافله را از حکم کراهت نماز هنگام طلوع شمس مستثنی دانسته‌اند.

إطلاق كثير من الأخبار بالمعتبرة مرجوحية الصلاة في هذا الوقت من غير فرق بين القضاء و النافلة و غيرهما، اللهم إلا أن يقال: إن المشهور كما قيل استثناء قضاء الفريضة بل قضاء النافلة أيضاً [5]

بیان احتمال چهارم و رد آن توسط استاد

احتمال دیگر این است که نسبت میان روایات نهی از نماز در هنگام طلوع خورشید و روایات جواز نماز در تمامی اوقات از نوع عام و خاص من وجه باشد. توضیح آنکه، روایات نهی، موضوع و متعلقشان مطلق است، به‌گونه‌ای که شامل هر نوع نمازی، اعم از قضای نماز، نماز نافله یا فريضه می‌شود، اما زمان آن‌ها محدود به طلوع خورشید است. در مقابل، روایات جواز نماز، متعلقشان خاص و محدود به قضای نافله است، ولی زمانشان عام بوده و شامل هنگام طلوع خورشید و غیر آن می‌شود. از این رو، میان این دو دسته از روایات نسبت عام و خاص من وجه برقرار است.

با این حال، این احتمال قابل قبول نیست؛ زیرا معیار اصلی در تعیین نسبت میان دو دسته روایات، موضوع آن‌ها است. در روایات نهی، موضوع به‌صورت مطلق بوده و همه انواع نمازها از جمله نافله، قضای نماز، فريضه و غیر فريضه را شامل می‌شود. اما در روایات جواز، موضوع به قضای نافله اختصاص دارد. بنابراین، نسبت میان این دو دسته از روایات، از نوع عام و خاص مطلق است.

حال اگر موضوع روایات جواز نماز در تمامی اوقات را به مطلق نماز تعمیم دهیم، نتیجه آن تعارض تباینی خواهد بود؛ زیرا در این صورت، میان دو دسته از روایات هیچ ارتباط عام و خاص، چه مطلق و چه من وجه، وجود نخواهد داشت. حتی می‌توان این احتمال را قرینه‌ای بر تصرف در روایات نهی تلقی کرد؛ بدین معنا که این روایات به‌گونه‌ای خاص تخصیص یا تقييد یافته و حکم کراهت نماز در هنگام طلوع خورشید به‌طور مطلق برقرار نخواهد بود.

در نتیجه، تحلیل نهایی به نحوه تفسیر موضوع روایات «متی ما ذکرک» بستگی دارد. اگر این روایات را محدود به قضای نافله بدانیم، نسبت عام و خاص مطلق برقرار خواهد بود. اما اگر آن‌ها را شامل مطلق نماز بدانیم، به تعارض تباینی خواهیم رسید.

استدلال به اخبار مرخصه قضا لیل فی النهار و بالعکس

یکی از استدلال‌هایی که برای اثبات عدم وجوب فوری قضا مطرح شده، استناد به اخباری است که به صراحت یا ضمنی بیان می‌کنند قضای نماز روز می‌تواند در شب انجام شود و قضای نماز شب در روز. این دسته از روایات، نشان می‌دهند که قضا فوریت ندارد، زیرا اگر وجوب قضا فوری بود، باید نماز قضا شده بلافاصله در همان زمان انجام شود.

اولین روایت از محمد بن مسلم آمده است که سند آن از نوع مضمره است. با این حال، چون راوی اصلی محمد بن مسلم است، اعتبار سند خدشه‌ای ندارد. متن روایت چنین است:

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَلَعَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَفَوُّتَهُ صَلَاةَ النَّهَارِ قَالَ يُصَلِّيْهَا إِنْ شَاءَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَإِنْ شَاءَ بَعْدَ الْعِشَاءِ. [6]

امام (علیه‌السلام) اجازه می‌دهند که نماز فوت‌شده روز، حتی تا بعد از عشاء قضا شود. این بیان نشان می‌دهد که قضای نماز، الزاماً فوری نیست. از آنجا که روایت درباره نماز روز (صلاة النهار) سخن می‌گوید و در شب اجازه قضا می‌دهد، نشان‌دهنده عدم فوریت در وجوب قضا است.

روایت دوم از صحیحہ حلبی است. متن روایت چنین است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَاتَنَهُ صَلَاةَ النَّهَارِ مَتَى يَقْضِيهَا قَالَ مَتَى شَاءَ إِنْ شَاءَ بَعْدَ الْمَغْرَبِ وَإِنْ شَاءَ بَعْدَ الْعِشَاءِ. [7]

این روایت نیز تأکید دارد که شخص مختار است قضای نماز فوت شده را در هر زمانی بعد از مغرب یا عشاء انجام دهد. عبارت «متأخراً» و عدم تأکید بر فوریت قضا، مؤید این است که وجوب قضای نماز، فوری و بلافاصله نیست.

مرحوم شیخ انصاری در بررسی این روایات، نکته‌ای مهم را مطرح می‌کند؛ اینکه اگرچه این روایات ممکن است شامل هر دو نوع نماز (فریضه و نافله) باشند. با این حال، ایشان معتقد است که این روایات باید حمل بر فریضه شوند، نه نافله.

فَإِنَّ الصَّلَاةَ الْمَقْضِيَّةَ فِيهَا أَعَمُّ مِنَ الْفَرِيضَةِ وَالْنافِلَةِ، بَلْ يَتَعَيَّنُ حَمْلُهَا فِي الصَّحِيحَتَيْنِ عَلَى الْفَرِيضَةِ بِنَاءً عَلَى الْقَوْلِ بِحَرَمَةِ الْنافِلَةِ – وَ لَوْ قُضِيَ – فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ، بَلْ وَ عَلَى الْقَوْلِ بِالْكَرَاهَةِ أَيْضاً، لظهورها في التساوي و عدم مزية في فعلها بعد العشاء. [8]

وی در دلیل ادعای خود می‌گوید؛ اگر بگوییم مراد از صلاة النهار، نافله باشد، باید به این نکته توجه کنیم که طبق بعضی از اقوال فقها انجام نافله در وقت فریضه حرام یا مکروه است. بنابراین، اگر مراد از این روایات نافله باشد، توصیه به انجام آن در وقت فریضه (مثلاً بعد از مغرب، که وقت نماز عشاء است) منطقی نیست. از این رو، مراد از صلاة النهار در این دو روایت، قضای نماز فریضه (ظهر یا عصر) است، زیرا این قضا نه تنها حرام یا مکروه نیست، بلکه امری مشروع و مطلوب است.

در نتیجه این دو روایت نشان می‌دهند که وجوب قضای نماز، الزاماً فوری نیست و می‌تواند با تأخیر انجام شود. و بر اساس عبارت «إِنْ شَاءَ بَعْدَ الْمَغْرَبِ وَإِنْ شَاءَ بَعْدَ الْعِشَاءِ»، حتی در صورت فوت نماز ظهر یا عصر، تأخیر تا بعد از عشاء نیز مجاز است.

ادعای شیخ درباره نافله بودن «صلاة النهار» و «صلاة الليل»

مرحوم شیخ معتقد است که این روایات اساساً مربوط به نمازهای نافله است، نه نمازهای واجب. به عبارت دیگر، وقتی در روایات عبارت «صلاة النهار» یا «صلاة الليل» آمده، منظور نافله روز و نافله شب است. به نظر ایشان، اگر منظور نمازهای واجب بود، امام علیه‌السلام از واژه‌های خاص آن‌ها، مانند «صلاة الظهر» یا «صلاة العصر»، استفاده می‌کرد.

ایشان توضیح می‌دهد که این تعابیر معمولاً در روایات برای اشاره به نافله استفاده می‌شود، مثلاً در مورد نافله شب، عبارت «عليكم بصلاة الليل» به کار می‌رود. بنابراین، از نظر شیخ، این روایات در مورد کسی است که نافله روزانه یا شبانه را از دست داده و درباره قضای آن سؤال کرده است.

و يرد عليها: أَنَّ الظاهر من صلاة الليل و النهار – في هذه الروايات – نافلتها، إِذْ الْغَالِبُ التَّعْبِيرُ عَنِ الْفَرَائِضِ بِأَسْمَائِهَا، كَالظَّهْرِ أَوْ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ. [9]

این استدلال نیازمند بررسی بیشتر است که آیا واقعاً ظهور این تعابیر در نافله به قدری قوی است که بتوان روایات را تنها به نافله اختصاص داد؟ به نظر می‌رسد این نکته جای تأمل بیشتری دارد. [10]

رابطه میان فوت نماز و زمان قضا

مرحوم شیخ دقت بیشتری در تحلیل خود به کار می‌برد و بیان می‌کند که تعابیر «فوت صلاة النهار» یا «فوت صلاة الليل» از نظر

زمانی معنای خاصی دارند، به این معنی که وقتی نماز روزانه از دست می‌رود، طبیعتاً قضای آن در شب انجام می‌شود. و همچنین وقتی نماز شبانه فوت می‌شود، زمان فائده آن، روز است و قضای آن در روز انجام می‌شود.

این تحلیل به‌ویژه در مورد دو صحیح‌های که ذکر شد، سازگار است. اما مرحوم شیخ می‌پذیرد که برخی از روایات دیگر، مانند روایت «إِقْضِ صَلَاةَ النَّهَارِ أَى سَاعَةً مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ [11]» این مطلب را نقض می‌کند.

مع أَنَّ الظَّاهِرَ مِنْ فَوْتِ صَلَاةِ النَّهَارِ فَوْتَهَا فِي النَّهَارِ وَ فَوْتِ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي اللَّيْلِ، وَ حِينَئِذٍ لَا إِشْكَالَ فِي أَنَّ الْحُكْمَ قَضَاءُ الْأَوَّلِ فِي اللَّيْلِ، وَ الثَّانِي فِي النَّهَارِ.

نعم هذا لا يتمشّي في بعضها، مثل قوله: «اقض صلاة النهار أي ساعة شئت من ليل أو نهار» و نحوها، إلا أنه يمكن حملها على دفع توهم المنع الحاصل عن مثل رواية عمار المتقدمة المانعة عن قضاء فائدة النهار إلا في الليل، مع إمكان حمل النهار فيها على النهار الآخر، لا يوم الفوات. [12]

اما وی در تلاش برای اثبات مدعای خود و جمع بین روایات می‌فرماید؛ روایت «إِقْضِ صَلَاةَ النَّهَارِ أَى سَاعَةً مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ» برای رفع توهم منع است. به این معنا که اگر کسی تصور کند قضای نماز روز تنها در شب مجاز است، این روایت رفع چنین توهمی می‌کند، منشأ چنین توهمی روایت عمار است که در جلسات قبل [13] مورد بحث قرار گرفت، این روایت به این صورت است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَنَامُ عَنِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ هُوَ فِي سَفَرٍ كَيْفَ يَصْنَعُ أَوْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْضِيَ بِالنَّهَارِ قَالَ «لَا يَقْضِي صَلَاةً نَافِلَةً وَ لَا فَرِيضَةً بِالنَّهَارِ وَ لَا يَجُوزُ لَهُ وَ لَا يَتَّبِتُ لَهُ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهَا فَيَقْضِيهَا بِاللَّيْلِ». [14]

در روایت عمار آمده است که کسی که نماز صبحش در سفر فوت شده و تا طلوع آفتاب نخوانده، نمی‌تواند نماز فريضه یا نافله را در روز قضا کند. مرحوم شیخ این روایت را به‌گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کند و می‌گوید این حکم به دلیل شرایط خاص سفر و حرکت در روز بوده است. اما روایات دیگر بر خلاف این نظر هستند و نشان می‌دهند که قضای نماز در روز یا شب منع خاصی ندارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] الوسائل ۳: ۲۲۱، الباب ۶۳ من أبواب المواقيت، الحديث ۱ الحكم فيها بقضاء صلاة العشاء مخالف لقول العامة.

[2] انصاری، مرتضی بن محمد امین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 309.

[3] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 4، ص 237، حدیث 9.

[4] همان، ج 4، ص 291.

[5] صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 62.

[6] حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 4، ص 241، حدیث 6.

[7] همان، ج 4، ص 241، حدیث 7.

[8] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 310.

[9] همان، ص 310.

[10] با تحقیق و بررسی این روایات به این مطلب می‌رسیم که این ادعای مرحوم شیخ در بعضی از روایات مویداتی نیز دارد. بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ لِي: صَلَاةُ النَّهَارِ سِتُّ عَشْرَةَ رَكْعَةً صَلَّاهَا أَيُّ النَّهَارِ شُبْتُ إِنْ شُبْتُ [10] فِي أَوَّلِهِ وَإِنْ شُبْتُ فِي وَسْطِهِ وَإِنْ شُبْتُ فِي آخِرِهِ (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 4، ص 51، حدیث 17). و در روایت دیگر نیز از امام صادق (علیه السلام) همین مطلب وجود دارد؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: صَلَاةُ النَّهَارِ سِتُّ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَمَانٍ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَ تَمَانٍ بَعْدَ الظُّهْرِ (همان، ج 4، ص 47، حدیث 9). [11] وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَفْضَلُ صَلَاةِ النَّهَارِ أَيُّ سَاعَةٍ شُبْتُ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ كُلُّ ذَلِكَ سَوَاءٌ. (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 4، ص 243، حدیث 13).

[12] انصاری، رسائل فقهیه (انصاری)، ص 310.

[13] جلسه 33

[14] طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. ج 2، دار الکتب الإسلامیة، 1365، ص 272.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.
حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1416.
صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1365.